

در اطراف پیدایش انسان

دار و نیزم

ما شروع میکنیم عقاید داروین را راجع به پیدایش موجودات

آلی (زنده) شرح دهیم. این عقاید چنانچه پیش هم گفتیم مخلوق

صرف مغز استاد نبوده و بالعکس نتیجه تجربیات و مطالعات

چندین ده سال او است. این مطالعات و تجربیات را ما بدیهی است

که در اینجا ذکر نخواهیم کرد. زیرا که در این صورت بقول

معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شده و اما از مقصودی که در این

مقاله پیروی میکنیم (یعنی فقط آشنا کردن قارئین با اصول داروین)

منحرف خواهیم شد.

ضمناً قبل از شروع بمطلب با خوانندگان يك شرط میکنیم

که از اصول داروین تصدیق عقاید عامیانه و خشنی را که در خصوص پیدایش

موجودات آلی انتشار دارد مطالبه نکنند.

يك فکری که خیلی هارا از تعمق و مطالعه در اصول داروین

رم میدهد عقیده غلط و مشهوری است که گویا داروین

شماره ۱۰ - ۱۱ در اطراف پیدایش انسان صفحه ۳۲۰

معتقد می‌باشد که انسان از میمون بوجود آمده است.

این فکر خیلی از اشخاص محترم و جا افتاده را که میل

دارند انسان و انسان زاده باشند مکرر نموده و بالنتیجه ایشان

ندانسته و نپرسیده و مطالعه نکرده علم مخالفت را با دارونیزم

بلند میکنند. یک شرط ما این است که حتی المقدور در موقع

مطالعه فکر و عقل سلیم و بیطرف را بکار انداخته و تعصباتی

که همیشه شخص را از درک حقیقت مانع میشوند، یک لحظه هم

شده باشد کنار بگذارند.

برای کسانی که بالسنه خارجه آشنا باشند ما در آخر این

مقاله یک صورتی از کتب آلمانی و فرانسوی و روسی که در این موضوع نوشته شده

نقل میکنیم تا باین وسیله راه عمیق شدن در موضوع را هم تا حدی

که برای ما مقدور است جهة خوانندگان محترم باز کرده باشیم

کوپرنیک لهستانی در سال ۱۵۴۳ باتکاء دلایل محکم

علمی ثابت کرد که زمین مرکز عالم کاینات نبوده و بلکه سیاره

ایست که بدور آفتاب می چرخد و باین وسیله بنیان عقاید باطله

را که کشیشها و روحانیون تا آن زمان در این موضوع رواج

شماره ۱۰ - ۱۱ در اطراف پیدایش انسان صفحه ۳۲۱

داده و زمین را مرکز عالم کاینات معرفی می کردند متزلزل
کرد.

کلیسا و روحانیت به این حمله سختی که به عقاید سخیف آنها
شده بود با انتقام وحشیانه پاسخ داده پنجاه و هفت سال
دیگر یعنی در سال ۱۶۰۰ زوحانیون در شهر رم یکی از مغز
های بزرگ زمان را که طرفدار عقیده کوپرنیک بود زنده زنده
سوزاندند. این شهید راه علم را و روشنائی ژور دانو - برونو

Giordano-bruno نام بود.

دو قرن گذشت و در جریان آن موسی و کوپرنیک در جنک
بودند و محافل روحانی با تکیه بر مقامات رسمی عقاید باطله قدیمه

را در موضوع مرکز بودن زمین ابطالها فرو برده و عامه را از
درك حقایق باز میداشتند.

مطالبی که ما راجع بچرخیدن زمین بدور آفتاب در مدرسه
خوانده و بنظرمان خیلی ساده می آید حقایقی هستند که برای

مظفریت آن در عرض چند قرن رجال بی باک و تجددخواه

عالم علم امساعی طاقت فرسایی مبدول و از نثار جان عزیز

هم مضایقه نکردند.

آری کشفیات « کوپرنیک » امتیاز مخصوصی را که روحانیت
برای زمین قائل شده بود نسخ و لغو کرد. ولی عقیده دیگری
راجع به ممتاز بودن انسان و روح الهی داشتن او تا قرن
نوزدهم هم حکم فرما بود و چنانچه گفتیم قبل از همه «لامارک»
و «سنت هیلر» علم مخالفت را بر علیه توضیحاتی که توریه
در خصوص پیدایش انسان می داد بلند کردند و «چارلس داروین»
مساعی قابل تمجید ولی ناقص ایشان را لباس کمال پوشانیده و با
دلیل و برهان مجهز نمود.

داروین و «کوپرنیک» عالم موجودات الی (زنده) می باشند
همان طوری که «کوپرنیک» مرکز نبودن زمین را ثابت کرد
داروین هم امتیازات متوهمی و انسانی که روحانیون در روی زمین
جهت انسان قائل شده و پیدایش او را نتیجه مداخله يك قوه
ما فوق طبیعت میدانستند لغو نمود.

داروین ۲۲ سال مطالعه کرد و فقط پس از این مدت طولانی
بود که کتاب معروف خود را به عنوان «پیدایش انواع از طریق
انتخاب طبیعی» در سال ۱۸۵۹ منتشر کرد. در این کتاب
داروین به مدد هزارها مدرک و حقیقت طبیعی ثابت میکند

کد هر موجود زنده عالی از يك موجود ناقص تری بوجود آمده
تمام موجودات حیه از نبات و حیوان گرفته تا انسان از شکل
خیلی ساده پیدا شده اند و در نتیجه تنازع بقاء و قانون لزوم
سازش با محیط (و یا فنا) در طی میلیون ها سال بتانی تکامل
یافته و لا ینقطع تکمیل شده و بدرجات عالیة کنونی رسیده اند.
این خلاصه نتایجی است که داروین از مطالعات طولانی و
عمیق خود میگیرد.

این نتیجه را استاد در مراسله هم که به پروفیسور هگل
آلمانی نوشته و مادر شماره قبل قسمتی از آنرا نقل کردیم بطور
ابهام ذکر کرده است. میرویم سر مطلب و رؤس اصول داروین
را بطور خلاصه از نظر قارئین میگذرانیم :

داروین را بطور محدود میتوان بقسمتهای ذیل تقسیم کرد :

۱ - قابلیت تغییر موجودات زنده

۲ - قانون وراثت

۳ - قابلیت از دیاد

۴ - تنازع بقاء و سازش با محیط

۵ - انتخاب مصنوعی و انتخاب طبیعی « ناتمام »